

رابطه شیوه فرزند پروری و عزت نفس با سلامت روانی دانش آموزان

تقی ابوطالبی احمدی^۱

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی رابطه شیوه های فرزند پروری و عزت نفس با سلامت روانی دانش آموزان سال سوم دبیرستان شهر تهران انجام شده است. روش پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش را دانش آموزان سال سوم دبیرستان شهر تهران تشکیل می دهد. ۴۰۰ نفر (۲۰۰ دختر و ۲۰۰ پسر) از دانش آموزان و والدین آنها از طریق نمونه گیری تصادفی خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شدند. شرکت کنندگان پرسشنامه های اقتدار والدین، مقیاس عزت نفس کوپر اسمیت و سلامت عمومی گلدبرگ را تکمیل نمودند. برای تجزیه و تحلیل داده ها از میانگین، انحراف معیار، ضریب همبستگی و رگرسیون چند متغیره استفاده شد. نتایج نشان داد که میان دو متغیر عزت نفس و شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی والدین از نظر آماری رابطه معنادار وجود دارد و هر دو متغیر دارای واریانس مشترک قابل توجهی هستند و شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی، سبب افزایش عزت نفس نوجوانان می شود. نتایج ضریب همبستگی همچنین نشان داد که میان دو متغیر شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی و سلامت روانی دانش آموزان از لحاظ آماری رابطه معنادار وجود دارد. همچنین میان شیوه های فرزند پروری و عزت نفس رابطه معنادار وجود دارد. میان شیوه فرزند پروری و سلامت روانی نیز رابطه معنادار به دست آمده است و می توان سلامت روانی را از روی شیوه های فرزند پروری پیش بینی کرد.

کلید واژه ها: شیوه فرزند پروری، عزت نفس، سلامت روان

مقدمه

محیط خانه مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جایگاه را در رشد شخصیت افراد دارد. نفوذ والدین در کودکان، تنها محدود به جنبه‌های ارثی نیست، بلکه در آشنایی کودک با زندگی جمعی و فرهنگ جامعه نیز، خانواده نقشی مؤثر ایفا می‌کند. موقعیت اجتماعی خانواده، وضع اقتصادی آن، افکار و عقاید، آداب و رسوم، آرزوهای والدین و سطح تربیت آنها در طرز رفتار کودکان نفوذ بسیار دارد. خانه محلی است که کودک در آنجا امور گوناگون را فرا می‌گیرد. گاهی والدین آگاهانه چیزهایی به فرزند خود می‌آموزند و مواقعی نیز کودک در موقعیتهای گوناگون از طرز کار و رفتار والدین چیزهایی را فرا می‌گیرد که والدین متوجه نیستند (شریعتمداری، ۱۳۷۷). جوّ حاکم بر خانواده و رفتار والدین می‌تواند در چگونگی احساس فرد از خود و تواناییهای وی مؤثر باشد (نیکل^۱ ۱۹۷۱؛ نقل از برومند نسب، ۱۳۷۳). در ارزیابیهای به دست آمده از پژوهش کیان و ژیا^۲ (۲۰۰۱) تحت عنوان «بررسی رابطه سبکهای فرزند پروری با سلامت روانی نوجوان»، مشخص شده است در خانواده‌هایی که نوجوانان احساس طرد شدگی دارند و والدین از آنها مراقبت نمی‌کنند یا از محبت و گرمای لازم در زندگی خانوادگی و پذیرش والدین خود برخوردار نیستند، فرزندان علائم روان تنی دارند و از رتبه‌های پایین شاخص سلامت روانی برخوردارند. نیاز به عزت نفس صرفاً از آن آدمی است و وجود آن بدان دلیل است که انسان دارای استعداد نمادسازی و تفکر است. این نیاز در انسان از ابتدای طفولیت تا هنگام مرگ وجود دارد و باید گفت که عمدتاً احساس ارزشمندی کودک از عشق و محبت والدین نشأت می‌گیرد (کاشفی، ۱۳۸۱). خود - ارزشمندی به معنای ارج نهادن به خود و داشتن تصویری از خود همراه با ارزشهای مثبت و ابراز عشق و محبت و پذیرش واقعیت است. احترام به خود نیز به معنای باور داشتن حق خود برای ادامه زندگی و شاد و خوشحال بودن است. لذا برای اینکه انسان به این درجه از شایستگی برسد، باید در مراحل رشد در محیطی آرام و دور از جنجال، طبیعی و ساده زندگی کند (ابوطالبی احمدی، ۱۳۸۲). نتایج تحقیقات اشتاینبرگ، باربر^۳ و همکاران (۲۰۰۱، نقل از پیتزر، ۲۰۰۱) با اشاره به همبستگی میان سبک فرزند پروری و متغیرهایی چون عزت نفس، اعتماد به خود، مسئولیت پذیری، پیشرفت تحصیلی، موفقیت‌های اجتماعی، اضطراب، افسردگی و حل مسئله بیانگر این موضوع است. کودکانی که والدین مثبت اندیش و متعادل آنها را تربیت کرده اند در همه متغیرها، وضعیت

1. Nikle

2. Qian, M., & Xia, G.

3. Steinberg & Barber

مناسب‌تری داشتند. به عبارت دیگر آنها عزت نفس بالاتر، پیشرفت تحصیلی بهتر و اضطراب کمتر در حل مسائل خود داشتند. نوجوانان در دوره نوجوانی بیش از هر زمان دیگر به همراهی، حمایت و مراقبت نیاز دارند. بزرگترین حامی و پناهگاه نوجوانان در این دوران حساس خانواده است. والدین باید فرزند خود را تشویق کنند تا در حد توان به سعی و تلاش در راه کسب موفقیت و سازندگی بپردازند (کاشفی، ۱۳۸۱). سلامت روانی حوزه ای پیچیده است که عوامل متعددی در تضمین آن نقش دارند. با توجه به اینکه یکی از عوامل مهم تأمین کننده عزت نفس و سلامت روانی نوجوانان، تعاملات میان اعضای درون خانواده است و در بررسی تعاملات خانواده، روابط پدر و مادر با یکدیگر و با فرزندان (شیوه فرزند پروری) و روابط فرزندان با هم مطرح می گردد که هر کدام از اینها به نوبه خود می تواند بر شکل گیری شخصیت، پدید آیی عزت نفس و سلامت روانی آنان تأثیر داشته باشد. در فرایند رشد و تحول افراد، متغیرهای گوناگونی در تعیین نوع آموزش و الگوسازی وضعیت حاکم بر خانواده نقش دارند و دراین میان همه آنها، متغیر شیوه فرزندپروری والدین، جامع ترین و نافذترین متغیری است که در تحقیقات متعدد از جمله تحقیق کرامپن (۱۹۸۹)، پارش و کوپلند^۱ (۱۹۸۰)، لونسون^۲ (۱۹۷۳) به آن اشاره شده است. این محققان در نتایج پژوهشهای خود بیان کرده اند که رابطه ای معنادار میان شیوه های فرزند پروری والدین با عزت نفس یا خود-ارزشمندی فرزندان آنها وجود دارد (مکلون و مررل، ۱۹۹۸؛ به نقل از پور عبدلی سرد رود، ۱۳۸۱).

پژوهشهای پنجاه سال گذشته نشان داده اند که سبک والدینی، ارتباطی قوی با رشد کودکان و نوجوانان دارد و چگونگی الگوهای تعاملی والدین با فرزندان را پژوهشگران بسیاری مانند پاریش و مکلووسکی^۳ (۱۹۹۲)، شیفر^۴ (۱۹۵۹) و بیکر^۵ (۱۹۶۴) مورد بررسی قرار داده اند. بامریند^۶ (۱۹۷۱) مشاهدات مکرر را در مورد تعامل والدین با نوجوانان و کودکان انجام داد (پاریش و مکلووسکی، ۱۹۹۲؛ به نقل از همان).

بورای (۱۹۹۱) در نتیجه تحقیق خود نشان داد که رابطه مثبت بالایی میان اقتدار منطقی والدین و عزت نفس فرزندان وجود دارد (به نقل از حاجی زاده، ۱۳۸۲). مک کوبی و مارتین در سال ۱۹۸۳ در تحقیق خود دریافتند نوجوانانی که در خانواده های مقتدر منطقی بزرگ شده اند، در مقیاسهای

1. Paresh & Copeland
2. Levenson
3. Parish & McLuskey
4. Schaefer
5. Baker
6. Boumrind, D.

مربوط به کفایت، پیشرفت رشد اجتماعی، عزت نفس و بهداشت روانی نمراتی بالاتر را به دست آورده اند و نوجوانانی که در خانواده های آزادگذار زندگی کرده اند، در سطح بهداشت و سلامت روانی نمراتی کمتر کسب کرده اند (تایلر و همکاران ۱۹۹۳؛ به نقل از طباطبایی، ۱۳۷۹). والدینی که در تعامل با فرزندان خود از شیوه های فرزند پروری اقتدار منطقی استفاده می کنند، فرزندان شان مستقل و با هدف اند و اعتماد به نفس و مسئولیت پذیری بیشتری دارند و از نظر روانی سالم اند (بورای ۱۹۹۱؛ به نقل از فطین حور، ۱۳۷۵). نتایج تحقیقات اشتاینبرگ، باربر و دیگران (۲۰۰۱) با اشاره به همبستگی میان سبک فرزند پروری و متغیرهایی چون عزت نفس، اعتماد به خود، مسئولیت پذیری، پیشرفت تحصیلی، توفیق اجتماعی، اضطراب، افسردگی و حل مسئله بیانگر این واقعیت است که کودکانی که زیر نظر والدینی مثبت تربیت شده اند در همه متغیرها وضعیتی مناسب تر دارند. به عبارت دیگر آنها عزت نفس بالاتر، پیشرفت تحصیلی کامل تر، اضطراب و افسردگی کمتر داشته و از روشهای مؤثرتر برای حل مسئله استفاده کرده اند (به نقل از پیتزر، ۲۰۰۱). یافته های پژوهش برونشینی (۱۹۴۴، به نقل از طباطبایی، ۱۳۷۹) نشان داد که میان رفتار والدین گرم و حمایت کننده، رفتار خود بیانگری و عزت نفس کودکانشان رابطه وجود دارد. در حالی که رفتار والدین تنبیه گر و محدود کننده با انفعال پایدار کودک، عصبانیت دائمی و اضطراب اجتماعی کودک رابطه مستقیم دارد.

با عنایت به مطالب بیان شده، پژوهشگر در پی تأیید یا رد این فرضیه هاست که «بین شیوه های فرزند پروری و عزت نفس با سلامت روانی دانش آموزان رابطه وجود دارد»، و «متغیرهای شیوه های فرزند پروری و عزت نفس می توانند میزان سلامت روانی دانش آموزان را پیش بینی کنند».

چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش برگرفته از دیدگاههای نظریه پردازانی است که در این پژوهش به فعالیتهای آنان توجهی ویژه شده است. کریستنا کلون و لیزا هنریکسن (۱۹۸۸)، به بررسی شیوه های فرزندپروری مقتدرانه پرداختند و نتیجه گرفتند که کودکان والدین مستبد، پیشرفت خوبی در مدارس دارند و از فعالیتهای انحراف آمیز خودداری می کنند، اما دارای اعتماد به نفس کم، شایستگیهای اجتماعی پایین و کمرویی بیشتری هستند (بامریند ۱۹۸۹؛ دورن باخ، ۱۹۸۷؛ به نقل از لمپرز و همکاران، ۱۹۹۸). بالدوین (۱۹۴۵) در پژوهشی به این نتیجه رسید که نگرشهای پذیرنده و دموکراتیک والدین امکان کسب عزت نفس و رشد را به حداکثر می رساند، در حالی که فرزندان این والدین، رشد ذهنی، ابتکار، امنیت عاطفی و نظارت فزاینده ای را نشان می دهند، اما والدین طردکننده

و سلطه جو فرزندان متزلزل از نظر سلامت روانی، سرکش، پرخاشگر و ستیزه جو دارند. بالدوین (۱۹۴۸) در تحقیق خود نشان داد که اولاً کودکان خانواده‌های دموکراتیک از نظر برخورداری از سلامت روانی، در هر دو طریق دوستی و دشمنی جلودار هستند، ثانیاً در گروه‌های همسالان بیشتر رهبری گروه را به عهده دارند. ثالثاً در فعالیتهایی که نیاز به کنجکاوی و خلاقیت دارد در سطح بالایی هستند. بامریند (۱۹۷۲؛ به نقل از ماسن، ۱۳۷۳)، عنوان می‌کند که کودکان والدین سهل‌گیر در مقایسه با دو گروه دیگر (مستبد و قاطع و اطمینان بخش) رشد نیافته‌ترند. این کودکان به شدت متکی به دیگران هستند و از موقعیتهای جدید کناره می‌گیرند. حاجی زاده (۱۳۸۲)، در پژوهش خود به این نتیجه رسید که در شیوه‌های عملکرد تربیتی مستبدانه و سهل‌گیرانه میان سلامت روانی دختران و پسران تفاوتی معنادار وجود دارد، اما در عملکرد تربیتی مقتدرانه و مسامحه‌گر چنین تفاوتی نیست. میان ابعاد عملکرد تربیتی (کنترل - محبت) و مقیاسهای سلامت روانی رابطه‌ای معنادار مشاهده نشده است.

روش شناسی پژوهش

روش این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. تلاش محقق بر آن بوده است که حضور یک پدیده را از روی پدیده دیگر پیش‌بینی نماید و سرانجام میزان و جهت رابطه را مشخص کند (نادری و سیف نراقی، ۱۳۷۵). روش همبستگی به محقق اجازه می‌دهد که احتمال ارتباط چند متغیر را چه به تنهایی و چه به صورت گروهی با یک الگوی رفتاری مشخص مورد پژوهش قرارداد دهد (دلاور، ۱۳۷۶). جامعه آماری مورد نظر در این پژوهش، ۴۰۰ دانش آموز (۲۰۰ دختر و ۲۰۰ پسر) دختر و پسر سوم دبیرستان شاغل به تحصیل سال ۸۴ - ۱۳۸۳ در سه رشته تحصیلی ریاضی - فیزیک، علوم تجربی و علوم انسانی آموزش و پرورش مناطق ۱۹ گانه شهر تهران و والدین آنها بوده که در مدارس دولتی مشغول به تحصیل بوده‌اند.

حجم جامعه مورد نظر بنابر آخرین آمار اعلام شده از معاونت آموزش و پرورش نظری و مهارتی و دایره آمار سازمان آموزش و پرورش شهر تهران ۳۷۹۱۰ نفر پسر و ۴۹۸۶۵ نفر دختر (جمعاً ۸۷۷۷۵ نفر) بوده است. نمونه آماری مورد نیاز برای انجام پژوهش، با توجه به روشهای مربوط به محاسبه نمونه از روی حجم جامعه پژوهش، ۴۰۰ نفر بوده است. در این پژوهش از «نمونه گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای»^۱ استفاده شد. در نمونه گیری چند مرحله‌ای،

افراد جامعه با توجه به سلسله مراتبی (از واحد های بزرگتر به کوچکتر)، از انواع واحدهای جامعه انتخاب می شوند (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۷۸).

روش نمونه گیری: نمونه گیری به این طریق صورت گرفت که ابتدا ۵ منطقه آموزشی از مناطق ۱۹ گانه آموزش و پرورش شهر تهران، مناطق ۱، ۴، ۵، ۱۲، ۱۵ به صورت تصادفی چند مرحله ای انتخاب شدند. سپس از هر منطقه، دو دبیرستان پسرانه و دو دبیرستان دخترانه (در مجموع ۲۰ دبیرستان) انتخاب شدند. از هر مدرسه ۲ کلاس به عنوان نمونه، مورد مطالعه قرار گرفتند. سپس دانش آموزان پرسشنامه های عزت نفس کوپراسمیت و سلامت عمومی گلدبرگ، و والدین آنها نیز پرسشنامه اقتدار والدین را تکمیل نمودند. سرانجام داده های حاصل از ابزارهای اندازه گیری با روشهای آمار توصیفی شامل فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار؛ و آمار استنباطی شامل ضریب همبستگی و رگرسیون چند متغیره با نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. **ابزارهای اندازه گیری:** در این تحقیق به منظور گردآوری داده های مورد نیاز از ابزارهای زیر

استفاده شده است:

۱. **پرسشنامه اقتدار والدین:** این پرسشنامه را برای سال ۱۹۹۱ برای اندازه گیری دیدگاه اولیه اقتدار والدین بامریند (۱۹۷۱) در سه سطح اقتدار منطقی، استبدادی و آزادگذاری تهیه کرده است. پرسشنامه ابتدا به صورت ۴۸ سؤالی تهیه شد، با وجود این از مقیاس ۴۸ سؤالی اولی، ۳۶ سؤال را بیست و یک متخصص در حوزه روانشناسی تربیتی، جامعه شناسی، برای بیان سه دیدگاه اولیه والدین بامریند انتخاب کردند. در نهایت از ۳۶ سؤال، ۳۰ سؤال در مقیاس نهایی جاگرفت که ۱۰ سؤال آن به شیوه اقتدار منطقی، ۱۰ سؤال به شیوه استبدادی و ۱۰ سؤال دیگر آن به شیوه آزاد گذاری مربوط است (هال و براکن، ۱۹۹۶؛ نقل از مهر افروز، ۱۳۷۸).

۲. **پرسشنامه عزت نفس کوپراسمیت:** پرسشنامه عزت نفس شامل ۵۸ ماده است که احساسات، عقاید یا واکنشهای فرد را توصیف می کند و آزمودنی باید این مواد با علامت گذاری در چهار خانه «بلی» یا «خیر» پاسخ دهد. مواد هر یک از زیر مقیاسها عبارتند از: مقیاس عمومی ۲۶ ماده، مقیاس اجتماعی ۸ ماده، مقیاس خانوادگی ۸ ماده، مقیاس آموزشگاهی ۸ ماده و مقیاس دروغ ۸ ماده. نمرات زیر مقیاسها و همچنین نمره کلی، امکان مشخص کردن زمینه ای را که در آن افراد واجد تصویر مثبتی از خود هستند، فراهم می سازد.

1. Parental Authority Questionnaire (PAQ)
2. Buray
3. Self-Esteem Inventory (SEI)

۳. پرسشنامه سلامت عمومی^۱: متن اصلی پرسشنامه سلامت عمومی را گلدبرگ در سال ۱۹۷۲ برای غربالگری اختلالات روانشناختی غیر سایکوتیک در مراکز درمانی و سایر جوامع طراحی و تدوین کرده است. فرم اصلی و اولیه این پرسشنامه مشتمل بر ۶۰ سؤال از نوع ساخته- پاسخ است. پاسخ آزمودنی به هر یک از پرسشها، در یک طیف چهار درجه ای «اصلاً، در حد معمول، به مراتب بیشتر از حد معمول، تقریباً بیشتر از حد معمول» یا «قطعاً نه، فکر نمی کنم، به ذهنم خطور کرد، قطعاً بله» مشخص می شود. در کشور ما فرمهای فارسی ۱۲ و ۲۸ ماده ای این پرسشنامه روی گروههایی از بزرگسالان، کارمندان و برخی ادارات دولتی، دانشجویان و دانش آموزان دوره های راهنمایی و دبیرستان اجرا شده است. فرم ۲۸ ماده ای پرسشنامه سلامت عمومی را که در این تحقیق از آن استفاده شده است گلدبرگ و هیلدر در سال ۱۹۷۹ تدوین کرده اند و سؤالهای آن بر اساس روش تحلیل عاملی روی فرم ۶۰ ماده ای اولیه استخراج شده است.

پایایی: چان و چان (۱۹۸۳) در گروه ۲۲۴ نفری در کشور چین بر اساس روش ساده نمره گذاری طیف لیکرت ضریب همابستگی درونی را با روش آلفای کرونباخ برابر ۰/۸۵ گزارش کرده اند. یعقوبی (۱۳۷۴) نسخه فارسی پرسشنامه ۲۸ ماده ای سلامت عمومی را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاسهای فرعی علائم جسمانی ۰/۸۵، علائم اضطراب ۰/۸۷، اختلال در کنش اجتماعی ۰/۷۹ و علائم افسردگی اساسی برابر با ۰/۹۱ گزارش کرده و برای مقیاسی که نشان دهنده سلامت عمومی است برابر با ۰/۸۵ با خطای استاندارد ۵/۸۴۸ برآورد کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۹).

روایی: پالانگ (۱۳۷۵)، به نقل از وقارنازایی، (۱۳۷۸) در رواسازی پرسشنامه سلامت عمومی روی ۶۱۹ نفر بالاتر از ۱۵ سال شهر کاشان بهترین نقطه برش را با روش نمره گذاری ساده لیکرت برای مردان نمره ۲۲ و برای زنان نمره ۲۱ گزارش نموده است. یعقوبی (۱۳۷۵)، یزدان پناه (۱۳۷۵)، میر خشتی (۱۳۷۵)، صولتی (۱۳۷۷)، هومن (۱۳۷۶) و صادقی (۱۳۸۲) در این بررسیها، روایی پرسشنامه ۲۸ سؤالی در حد خوب و عالی گزارش کرده اند (به نقل از حاجی زاده، ۱۳۸۲).

جدول شماره ۱. میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش

متغیر	دختر		پسر		کل	
	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
سلامت روانی	۲۷/۶	۱۵/۲۲	۲۳/۲	۱۲/۴۲	۲۵/۹۲	۱۴/۲۸

عزت نفس	۳۸/۰۲	۷/۰۱	۳۷/۲۷	۸/۴۲	۳۷/۶۸	۷/۵۷
شیوه فرزند پروری آزادگذاری	۱۷/۵۵	۵/۲۳	۱۸/۳۲	۵/۸۷	۱۷/۸۱	۵/۶
شیوه فرزند پروری استبدادی	۱۶/۳۱	۵/۵۲	۱۷/۹۱	۶/۱۸	۱۶/۹۲	۵/۹۹
شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی	۳۳/۴۴	۳/۷	۳۲/۵۲	۵/۲	۳۳/۱۳	۴/۴۵

یافته ها

با توجه به متغیرهای این پژوهش (سلامت روانی، عزت نفس، شیوه های فرزندپروری آزادگذار، استبدادی و اقتدار منطقی) و نتایج یافته‌ها مطابق با جدول ارائه شده، در ادامه پس از نتایج فرضیه ها و تبیین هریک از آنها، به استنباط یافته ها خواهیم پرداخت.

فرضیه ۱. میان عزت نفس دانش آموزان سال سوم دبیرستان و شیوه فرزند پروری آزادگذار والدین آنان رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۲. رابطه میان عزت نفس دانش آموزان و شیوه فرزند پروری آزادگذاری والدین آنان

متغیرها	آزاد گذاری	سطح معنا داری
عزت نفس	۰/۰۳۳	$P > ۰/۰۰۱$

نتایج ضریب همبستگی نشان می دهد که میان دو متغیر عزت نفس و شیوه آزادگذاری والدین از لحاظ آماری رابطه معنادار وجود ندارد. بنابراین، واریانس مشترک میان دو متغیر اندک بوده و تصادفی است.

فرضیه ۲. میان عزت نفس دانش آموزان سال سوم دبیرستان و شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی والدین آنان رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۳. رابطه میان عزت نفس دانش آموزان و شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی والدین آنان

متغیرها	اقتدار منطقی	سطح معنا داری
عزت نفس	۰/۱۹	$P < ۰/۰۰۱$

نتایج ضریب همبستگی نشان می دهد که میان دو متغیر عزت نفس و شیوه اقتدار منطقی والدین از لحاظ آماری رابطه معنادار وجود دارد و هر دو متغیر دارای واریانس مشترک قابل توجهی هستند، یعنی شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی سبب افزایش عزت نفس نوجوانان می شود.

فرضیه ۳. میان عزت نفس دانش آموزان سال سوم دبیرستان و شیوه فرزند پروری استبدادی والدین آنان رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۴. رابطه میان عزت نفس دانش آموزان و شیوه فرزند پروری استبدادی والدین آنان

متغیرها	استبدادی	سطح معنا داری
عزت نفس	۰/۰۹	$P < ۰/۰۵$

نتایج ضریب همبستگی نشان می دهد که میان دو متغیر عزت نفس و شیوه فرزند پروری استبدادی رابطه وجود دارد، ولی این ارتباط به لحاظ اندک بودن واریانس مشترک میان دو متغیر قابل دفاع نیست، یعنی شیوه فرزند پروری استبدادی والدین، عزت نفس فرزندان را کاهش می دهد.

خلاصه نتایج حاصله از فرضیه های سه گانه تحت عنوان:

آیا بین شیوه فرزند پروری و عزت نفس دانش آموزان سال سوم دبیرستان رابطه وجود دارد؟

جدول شماره ۵. خلاصه تحلیل واریانس عزت نفس بر حسب شیوه های فرزند پروری

منبع تغییر	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	آزمون F	سطح معناداری	R	R^2
رگرسیون	۶۵۹/۷۵	۳	۲۱۹/۹۲	۳/۹۴	۰/۰۱	۰/۱۹۹	۰/۰۴
باقیمانده	۱۶۰۳۹/۲۵	۲۸۸	۵۵/۶۹				

باتوجه به اینکه F مشاهده شده در سطح $P < 0/01$ معنادار است، می توان گفت که میان شیوه فرزند پروری و عزت نفس رابطه معنادار وجود دارد. بنابر این، می توان عزت نفس را از روی شیوه های فرزند پروری پیش بینی کرد. مقدار r^2 نشان می دهد که در حدود ۴٪ از کل واریانس عزت نفس در نوجوان را می توان با یک ترکیب خطی از سه شیوه فرزند پروری آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی پیش بینی کرد.

جدول شماره ۶. مقادیر ضرایب رگرسیون همراه با آزمون t برای بررسی معناداری آن و ضریب همبستگی جزئی

متغیر	ضریب B	خطای استاندارد	beta	آزمون t	سطح معناداری	ضریب همبستگی جزئی
مقدار ثابت A	۲۷/۳۵	۴/۴۰	-	۶/۲۲	۰/۰۰۰	-
آزادگذاری X_1	۰/۰۲۲	۰/۰۷۹	۰/۰۱۶	۰/۲۷۴	N / S	۰/۰۱۶
استبدادی X_2	-۰/۰۳۰	۰/۰۰۸	-۰/۰۲۴	-۰/۳۸	N / S	-۰/۰۲۲
اقتدار منطقی X_3	۰/۳۱۵	۰/۱۰۸	۰/۱۸۶	۲/۹۱	۰/۰۰۴	۰/۱۶۹

نتایج آزمون t نشان می دهد که تنها مقدار ضریب B در شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی در سطح $P < 0.01$ معنادار است. بنابراین، می توان معادله رگرسیون برای عزت نفس بر اساس شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی را به صورت زیر نوشت:

$$Y = 27/35 + 0/315X_3$$

مقدار ضریب همبستگی جزئی نشان می دهد که بدون در نظر گرفتن دو شیوه فرزند پروری آزادگذاری و استبدادی، در حدود ۲/۸٪ از واریانس عزت نفس نوجوانان توسط شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی پیش بینی می شود.

فرضیه ۴. میان سلامت روانی دانش آموزان سال سوم دبیرستان و شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی والدین آنان رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۷. رابطه میان سلامت روانی دانش آموزان و شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی والدین آنان

متغیرها	اقتدار منطقی	سطح معنا داری
سلامت روانی	۰/۱۹	$P < ۰/۰۰۱$

نتایج ضریب همبستگی نشان می دهد که میان دو متغیر شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی والدین و سلامت روانی دانش آموزان سال سوم دبیرستان از لحاظ آماری رابطه معنادار وجود دارد و واریانس مشترک میان دو متغیر قابل توجه است. به عبارت دیگر، شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی، سطح سلامت روانی نوجوانان را افزایش می دهد.

فرضیه ۵. میان سلامت روانی دانش آموزان سال سوم دبیرستان و شیوه فرزندپروری استبدادی والدین آنان رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۸. رابطه میان سلامت روانی دانش آموزان و شیوه فرزندپروری استبدادی والدین آنان

متغیرها	استبدادی	سطح معنا داری
سلامت روانی	۰/۰۸	$P > ۰/۰۵$

نتایج ضریب همبستگی نشان می دهد که میان دو متغیر شیوه فرزندپروری استبدادی و سلامت روانی دانش آموزان سال سوم دبیرستان از لحاظ آماری رابطه معنادار وجود ندارد و واریانس مشترک مشاهده شده، اندک و تصادفی است. به عبارت دیگر، شیوه فرزندپروری استبدادی والدین ممکن است سطح سلامت روانی نوجوانان را کاهش دهد.

فرضیه ۶. میان سلامت روانی دانش آموزان سال سوم دبیرستان و شیوه فرزندپروری آزادگذاری والدین آنان رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۹. رابطه میان سلامت روانی دانش آموزان و شیوه فرزندپروری آزادگذاری والدین آنان

متغیرها	آزادگذاری	سطح معناداری
سلامت روانی	۰/۰۲۱	$P > ۰/۰۵$

نتایج ضریب همبستگی نشان می دهد که میان دو متغیر شیوه فرزند پروری آزادگذاری و سلامت روانی دانش آموزان سال سوم دبیرستان از لحاظ آماری رابطه معنادار وجود ندارد. واریانس مشترک مشاهده شده، اندک و تصادفی است. به عبارت دیگر، شیوه فرزند پروری آزاد گذاری والدین ممکن است سطح سلامت روانی نوجوانان را کاهش دهد.

خلاصه نتایج حاصله از فرضیه های سه گانه تحت عنوان :

آیا میان شیوه فرزندپروری و سلامت روانی دانش آموزان سال سوم دبیرستان رابطه وجود دارد؟

جدول شماره ۱۰. خلاصه تحلیل واریانس سلامت روانی بر حسب شیوه های فرزند پروری

منبع تغییر	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	آزمون F	سطح معناداری	R	R^2
رگرسیون	۲۶۳۲/۹۴	۳	۸۷۷/۶۴	۴/۴۳	۰/۰۰۵	۰/۱۹۵	۰/۰۳۸
باقیمانده	۶۶۵۱۸/۲۲	۳۳۶	۱۹۷/۹۷				

با توجه به اینکه F مشاهده شده در سطح $P < 0/01$ معنا دار است می توان گفت که میان شیوه فرزندپروری و سلامت روانی رابطه ای معنادار وجود دارد. بنابر این می توان سلامت روانی را از روی شیوه های فرزند پروری پیش بینی کرد. مقدار r^2 نشان می دهد که در حدود ۳/۸٪ از کل واریانس سلامت روان در دانش آموزان را با یک ترکیب خطی از سه شیوه فرزند پروری آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی می توان پیش بینی کرد.

جدول شماره ۱۱. مقادیر ضرایب رگرسیون همراه با آزمون T برای بررسی معناداری آن و ضرایب همبستگی جزئی

متغیر	ضریب B	خطای استاندارد	beta	آزمون t	سطح معناداری	ضریب همبستگی جزئی
مقدار ثابت A	۴۶/۳۲	۷/۷۲	-	۵/۹۹	۰/۰۰۰	-
آزادگذاری X_1	۰/۰۰۹	۰/۱۳۹	۰/۰۰۴	۰/۰۶۸	N / S	۰/۰۰۴
استبدادی X_2	-۰/۰۰۳	۰/۱۴۴	-۰/۰۰۱	۰/۰۱۹	N / S	-۰/۰۰۱
اقتدار منطقی X_3	-۰/۶۲۱	۰/۱۸۹	-۰/۱۹۶	-۳/۲۹	۰/۰۰۱	-۰/۱۷۶

نتایج آزمون T نشان می دهد که تنها مقدار ضریب B در شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی در سطح $P < 0/01$ معنا دار است. بنابراین، می توان معادله رگرسیون برای سلامت روانی را بر اساس شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی به صورت زیر نوشت. $\hat{y} = 46/32 + (-0/621 X_3)$

مقدار ضریب همبستگی جزئی نشان می دهد که بدون در نظر گرفتن دو شیوه فرزند پروری آزادگذاری و استبدادی، در حدود ۳/۱٪ از واریانس سلامت روانی دانش آموزان سال سوم دبیرستان توسط شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی پیش بینی می شود.

بحث و نتیجه گیری

فرضیه اول: میان عزت نفس دانش آموزان و شیوه فرزند پروری آزادگذاری والدین آنان رابطه وجود دارد.

نتایج ضریب همبستگی نشان می دهد که میان دو متغیر عزت نفس و آزادگذاری والدین از لحاظ آماری رابطه معنادار وجود ندارد. بنابراین، واریانس مشترک میان دو متغیر اندک بوده و تصادفی است. نتیجه این فرضیه با نتایج پژوهشهای بسیاری از پژوهشگران مانند بورای (۱۹۹۱)؛ به نقل از حاجی زاده، (۱۳۸۲)، بامریند (۱۹۷۲) به نقل از ماسن، (۱۳۷۳) و حسینیان آقا ملکی (۱۳۷۶) همسوست. در تبیین این یافته می توان گفت که والدین آسان گیر و آزادگذار به فرزندان خود اجازه می دهند در هر سنی که هستند خودشان تصمیم بگیرند. آنها هر وقت که دوست داشته باشند هر کاری را انجام می دهند. یافته تحقیق حاضر نیز نشان می دهد که نحوه عملکرد والدین با شیوه فرزندپروری آزادگذاری در مناطق بالا و پایین جامعه مورد مطالعه، وقتی که والدین فرزندان خود را به حال خودشان وامی گذارند در صورتی که آنها هنوز قادر به انجام مستقلانه امور نیستند و وابسته به بزرگترهای خود هستند، در روند رشد فرزندان اختلال ایجاد می کند. افراد این نوع خانواده ها با یکدیگر ناسازگاری دارند و در نتیجه هرج و مرج و بی نظمی بر روابط اعضای خانواده حاکم است. افراد متزلزل، بی بند و بار، سهل انگار هستند و از ابراز وجود منطقی و احساس ارزشمندی قابل قبولی بر خوردار نیستند.

فرضیه دوم: بین عزت نفس دانش آموزان و شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی والدین آنان رابطه وجود دارد. نتایج ضریب همبستگی نشان می دهد که میان دو متغیر عزت نفس و شیوه اقتدار منطقی والدین از لحاظ آماری رابطه معنادار وجود دارد و هر دو متغیر دارای واریانس مشترک قابل توجهی هستند، یعنی شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی سبب افزایش عزت نفس نوجوانان می شود. نتیجه این فرضیه با نتایج پژوهشهای بسیاری از محققان همانند، بورای (۱۹۹۱)؛ به نقل از حاجی زاده، (۱۳۸۲)، جانسون (۱۹۸۷)؛ به نقل از ماسن، (۱۳۷۳)، (۱۹۴۴)، به نقل از طباطبایی، (۱۳۷۹)، اشتاینبرگ و همکاران (۱۹۹۴) و تایلر و همکاران (۱۹۹۳)، به نقل از طباطبایی (۱۳۷۹) همسوست.

در تبیین این یافته ها از پژوهش حاضر می توان گفت در خانواده هایی که والدین به روش اقتدار منطقی با فرزندان خود ارتباط دارند ، افراد دوستانه به اظهار نظرهای خود می پردازند و دیگر اعضای خانواده نیز به گفته های آنها گوش فرا می دهند و این احساس خوب گفتن و جلب توجه نمودن، زمینه های عزت نفس را در تک تک افراد خانواده مهیا می کند. در این خانواده ها ، حقوق همه افراد محترم شمرده می شود. یافته های تحقیق حاضر نیز نشان می دهد که احساس خود ارزشمندی و عزت نفس در کودک و نوجوان خانواده هایی با روش فرزند پروری مقتدرانه به لحاظ مستعد بودن موقعیت زندگی، زمینه های قابل پذیرش ابراز وجود اعضا و نقش آفرینی هر یک از آنها در همه ابعاد زندگی بر اساس توانایی و علائق خود، مسئولیت پذیری و ایفای نقش به موقع تقویت می شود. به عقیده شاملو (۱۳۶۸)، یکی از مهم ترین عواملی که تأثیری عمیق بر حس عزت نفس کودکان و نوجوانان می گذارد، « عشق ورزیدن والدین» به آنهاست که در این خانواده ها نسبت به همدیگر ابراز می شود .

فرضیه سوم: میان عزت نفس دانش آموزان و شیوه فرزند پروری استبدادی والدین آنان رابطه وجود دارد. نتایج ضریب همبستگی نشان می دهد که میان دو متغیر عزت نفس و شیوه فرزند پروری استبدادی رابطه وجود دارد، ولی این ارتباط به لحاظ اندک بودن واریانس مشترک میان دو متغیر قابل دفاع نیست. یعنی شیوه فرزند پروری استبدادی والدین، عزت نفس فرزندان را کاهش می دهد. نتیجه این فرضیه با نتایج پژوهشهای بسیاری از محققان چون فین برگ و همکاران (۲۰۰۰)، هارن کول والف (۱۹۹۷)؛ به نقل از میچل^۱، سوناک و تاول^۲ (۲۰۰۱)، کریتسا کلون و همکاران (۱۹۸۸)، بامریند و همکاران (۱۹۸۹) (به نقل از لمپرز و همکاران، ۱۹۹۸)، هواسی (۱۳۸۰) و حسینیان آقا ملکی (۱۳۷۶) همسوست .

در تبیین این یافته ها از پژوهش حاضر می توان اشاره کرد که والدین با روش فرزند پروری استبدادی، خیلی کم با کودک و نوجوانان خود حرف می زنند و معمولاً آنها را وادار به انجام کارهای مخالف با میل و نظرشان می نمایند و در این رابطه حتی به تنبیه و فشار هم متوسل می شوند. این فرزندان عمدتاً گوشه گیر و مضطرب هستند و با خصومت واکنش نشان می دهند. فرزندان در خانواده های استبدادی، با وجود میل و انگیزه خود باید به خواسته های فرد حاکم و مستبد تن دهند و در مقابل او هیچ احساس ارزشمندی نداشته باشند. در صورتی که گفته می شود

1. Mitchell, N.B.

2. Sonnak, C. & Towell, T.

درجه رضایت از خود و ارزشی که هر فرد برای خود قائل است، زمینه های پویایی و عزت نفس را در انسان مهیا می سازد.

فرضیه چهارم: میان سلامت روانی دانش آموزان با شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی والدین رابطه وجود دارد. نتایج ضریب همبستگی نشان می دهد که میان دو متغیر شیوه فرزندپروری اقتدار منطقی و سلامت روانی دانش آموزان از لحاظ آماری رابطه معنادار وجود دارد و واریانس مشترک میان دو متغیر قابل توجه است. به عبارت دیگر، شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی سطح سلامت روانی نوجوانان را افزایش می دهد. نتیجه این فرضیه با نتایج پژوهشهای بسیاری از محققان همانند مک کوبی و مارتین^۱ (۱۹۸۳)، دوایری و منشار^۲ (۲۰۰۵)، کیان و ژیا (۲۰۰۱)، مک فارلین و همکاران (۱۹۹۵)، به نقل از حاجی زاده (۱۳۸۲) و زارع (۱۳۷۷)، به نقل از طباطبایی، (۱۳۷۹) همسو است.

در تبیین این یافته می توان گفت که در خانواده با سبک فرزندپروری مقتدرانه، از آنجایی که هر یک از افراد خانواده با توجه به توانایی خود و فرصتهای در اختیار، در تمام عرصه های زندگی می درخشند و در صلح و صفا و صمیمیت در کنار همدیگر زندگی می کنند، از آرامش کامل برخوردارند.

فرضیه پنجم: میان سلامت روانی دانش آموزان با شیوه فرزند پروری استبدادی والدین آنان رابطه وجود دارد. نتایج ضریب همبستگی نشان می دهد که میان دو متغیر شیوه فرزند پروری استبدادی و سلامت روانی دانش آموزان از لحاظ آماری رابطه معنادار وجود ندارد و واریانس مشترک مشاهده شده اندک و تصادفی است. به عبارت دیگر، شیوه فرزند پروری استبدادی والدین، ممکن است سطح سلامت روانی نوجوانان را کاهش دهد. نتیجه این فرضیه با نتایج پژوهشهای بسیاری از محققان چون کاری سوناک و تاول (۲۰۰۱)، دوایری و منشار (۲۰۰۵)، ویس و اسکارز (۱۹۹۶؛ به نقل از میچل، ۲۰۰۱)، کارن هورنای (۱۹۴۴)، بالدوین (۱۹۴۵) و زارع (۱۳۷۷)، به نقل از طباطبایی، (۱۳۷۹) همسو است.

در تبیین این یافته می توان گفت که در خانواده استبدادی چون که هر یک از اعضا فرصت مساوی برای ابراز وجود ندارند و جایگاه انسانها به خوبی تعریف نشده است، سبک فرزندپروری

1. Maccoby, E. & Martin, J.

2. Dwairy, M. & Menshar, K.E.

استبدادی به عنوان شیوه غیر قابل انعطاف و کنترل کننده به شمار می رود. والدین در آنجا گاهی خشن و خرد کننده و غیر قابل تحمل هستند و پرخاشگری می کنند.

با توجه به آنچه گفته شد، یافته های تحقیق حاضر نیز نشان می دهد که روابط والدین و فرزندان در حالت کلی عملکرد خانواده را می توان یکی از شاخصهای مهم سلامت روانی اعضای خانواده توصیف نمود. در خانواده با روش استبدادی، صمیمیت و عواطف انسانی کم رنگ است و روابط مستبدانه و منفی والدین نسبت به فرزندان یکی از مهم ترین عوامل ایجاد کننده و نگهدارنده اختلالات روانی به شمار می آید.

فرضیه ششم: میان سلامت روانی دانش آموزان با شیوه فرزندپروری آزادگذاری والدین آنان رابطه وجود دارد. نتایج ضریب همبستگی نشان می دهد که میان دو متغیر شیوه فرزند پروری آزادگذاری و سلامت روانی دانش آموزان سال سوم دبیرستان از لحاظ آماری رابطه معنادار وجود ندارد و واریانس مشترک مشاهده شده اندک و تصادفی است. به عبارت دیگر، شیوه فرزند پروری آزادگذاری والدین ممکن است سطح سلامت روانی نوجوانان را کاهش دهد. نتیجه این فرضیه با نتایج پژوهشهای بسیاری از محققان چون، زارع (۱۳۷۷)؛ به نقل از طباطبایی، (۱۳۷۹) و مک کویی و مارتین (۱۹۸۳) همسوست.

در تبیین این یافته می توان گفت که در خانواده دارای شیوه فرزندپروری آزادگذاری، گاهی والدین مهربان هستند و بیش از حد از کلمات استفاده می کنند و نظم و ترتیب و قانون اندکی در میان افراد خانواده حاکم است. هر کس هر کاری را در هر زمان و مکانی که خودش صلاح بداند انجام می دهد. فرزندان در چنین خانواده هایی دارای استقلال فکری و عملی هستند و به سبب هرج و مرج، نوعی تزلزل روحی در میان افراد دیده می شود و آنها نسبت به همدیگر و حتی در مقابل عملکرد خود احساس مسئولیت نمی کنند. افراد در این نوع خانواده، تکانشی هستند و از عزت نفس پایینی در مواجهه با موارد بیرونی برخوردارند و همچنین در مقابل فشارهای روانی دچار مشکل می شوند. والدین در چنین خانواده ای نه خود آرامش دارند و نه می توانند زمینه آرامش را برای سایر اعضا فراهم آورند.

با توجه به آنچه گفته شد، تحقیق حاضر بیانگر آن است که نخستین مکان و مؤثرترین جایگاه در فرایند رشد شخصیت و ایجاد سلامت روانی افراد، خانواده است. اگر در خانواده ای همانند نوع آزاد گذار، جایگاه و نقش افراد تعریف نشده باشد و در واقع کسی را با کسی کاری نباشد، چگونه می توان انتظار داشت که والدین بتوانند فرصتی را برای تأمین سلامت روانی فرزندان فراهم کنند.

محدودیتها: این پژوهش نیز همانند سایر پژوهشهای حوزه روانشناسی و علوم تربیتی با محدودیتهایی مواجه بوده است. مهم‌ترین محدودیت این پژوهش مشخص نبودن جنسیت، میزان تحصیلات، سن و پایگاه اقتصادی- اجتماعی والدین شرکت کننده بوده است. همچنین میزان صداقت شرکت کنندگان در پاسخ به پرسشنامه های خود گزارشی است که احتمال دارد در نتیجه پژوهش اثر گذار بوده باشد.

پیشنهاها: با توجه به یافته های پژوهش حاضر، پیشنهاد می شود سبک اقتدار منطقی به صورت کاربردی و عملی در مباحث آموزش خانواده به والدین آموزش داده شود. همچنین پیشنهاد می شود برای توسعه سلامت روانی دانش آموزان، به بهره گیری از راههای افزایش اعتماد به نفس توجه شود.

منابع

- ابوطالبی احمدی، تقی. (۱۳۸۲). روانشناسی خود باوری و ارتباط آن با موفقیت (۲). تهران: انتشارات وحید.
- برومند نسب، مسعود. (۱۳۷۳). بررسی رابطه نگرش ها و شیوه های فرزند پروری با جایگاه مهار و رابطه جایگاه مهار با عملکرد تحصیلی. پایان نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- پورعبدلی سرد رود، محمد. (۱۳۸۱). بررسی ارتباط بین نگرش به شیوه های فرزند پروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) و ادراک فرزند از آن شیوه ها با مکان کنترل و خود پنداره دانش آموزان پسر پایه سوم راهنمایی شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی. دانشگاه تربیت معلم تهران.
- حاجی زاده، خلیل. (۱۳۸۲). بررسی و مقایسه رابطه بین میزان سلامت روانی و عملکرد تربیتی فرزندان ارشد دختر و پسر خانواده های مناطق جنوبی شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- حسینیان آقا ملکی، سید محمد. (۱۳۷۶). بررسی رابطه بین شیوه های فرزند پروری و عزت نفس دانش آموزان پسر متوسطه سال تحصیلی (۱۳۷۵-۱۳۷۶) شهرستان قائم شهر مازندران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم تربیتی.
- دلاور، علی. (۱۳۷۶). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: انتشارات رشد.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی، الهه. (۱۳۷۸). روش های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: انتشارات آگاه.
- شاملو، سعید. (۱۳۶۸). مکتب ها و نظریه ها در روان شناسی شخصیت، چاپ دوم. تهران: انتشارات رشد.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۷۷). روانشناسی تربیتی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طباطبائی، سید محمد. (۱۳۷۹). بررسی رابطه بین شیوه های فرزند پروری مادران با بهداشت روانی فرزندان در دانش آموزان دختر. پایان نامه کارشناسی ارشد. وزارت آموزش و پرورش، اداره کل تربیت معلم و آموزش نیروی انسانی، دانشکده مدیریت و برنامه ریزی.
- فطین حور، شهاب. (۱۳۷۵). بررسی رابطه اختلالات رفتاری فرزندان با شیوه های فرزند پروری مادران در بین دانش آموزان کلاس های چهارم و پنجم ابتدایی شهر اردبیل. پایان نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده، دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشکده علوم تربیتی.
- کاشفی، اقدس. (۱۳۸۱). بررسی میزان تأثیر حمایت خانواده بر عزت نفس دانش آموزان مقطع متوسطه آموزش و پرورش ناحیه یک شهرستان رباط کریم. پروژه تحقیقاتی، وزارت آموزش و پرورش، شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش شهرستانهای استان تهران.
- ماسن، پاول هنری و همکاران (۱۳۷۳). رشد و شخصیت کودک، چاپ سوم (ترجمه مهشید یاسایی). تهران: انتشارات نشر.
- مهرافروز، حجت الله. (۱۳۷۸). بررسی رابطه بین نگرش نسبت به شیوه های فرزند پروری مادر (اقتدار منطقی، استبدادی، آزادگذاری) با مکان کنترل و پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان پسر پایه چهارم ابتدایی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشکده علوم تربیتی.

نادری، عزت اله و سیف نراقی، مریم. (۱۳۷۵). روشهای تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی. تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.

وقارانزایی، معصومه. (۱۳۷۸). بررسی و مقایسه اختلالات هیجانی و عزت نفس در نوجوانان دیابتی و غیر دیابتی. پایان نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده. تهران: دانشگاه تربیت معلم.

هوایی، ناهید. (۱۳۸۰). بررسی رابطه شیوه های فرزند پروری در خانواده هایی که دارای نوجوانان معتاد هستند با خانواده هایی که دارای نوجوانان عادی هستند. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء.

هومن، عباس. (۱۳۷۶). استاندارد سازی و هنجاریابی پرسشنامه سلامت عمومی برای دانشجویان دوره های روزانه. دانشگاه تربیت معلم تهران. موسسه تحقیقات تربیتی.

Baumrind, D. (1971). *Current patterns of parental authority*. Developmental Psychology Monographs, Vol. 4, (No. 1, Part 2).

Dwairy, M., & Menshar, K. E. (2005). Parenting style, individuation, and mental health of Egyptian adolescents. *Journal of Adolescence*, 29, 103-117.

Lampers, B., et al. (1998). Social class and self-esteem. *Journal of Social Psychology*, 36, 405-406.

Maccoby, E., & Martin, J. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. In P. H. Mussen (Ed.) & E. M. Hetherington (Vol. Ed.), *Handbook of child psychology: Vol. 4. Socialization, personality, and social development* (4th ed., pp. 1-101). New York: Wiley.

Mitchell, N. B. (2001). *Why is my parenting style important?* Lifeway Biblical solutions for life.

Pitzer, R.L. (2001). *How parenting styles affect kids behavior*. Minnesota Extension Service.

Qian, M., Xia, G. (2001). The relationship of parenting style to self –reported mental health among two subcultures of Chinese. *Journal of Adolescence*, 24 (2), 251- 260.

Sonnak, C., & Towell, T. (2001). The impostor phenomenon in British university students: Relationships between self – esteem, mental health, parental rearing style and socioeconomic status. *Journal of Personality and Individual Differences*, 31(6), 863 – 874.